

پاره‌ها و نکته‌ها



بن دیوار کندن و بام اندودن (یک تشبیه تمثیل از انوشروان در اشعار سنایی و سعدی)

وحید سبزیان پور^{*۱}

۱. استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

پادشاهی که طرح ظلم افکند پای دیوار ملک خویش بکند

(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۱)

زرین کوب (۱۳۸۴: ۲۰۶) و حمید دباشی (۱۳۷۰: ۹۴) با باریک بینی و باریک اندیشی، به ترتیب با استناد به دو کتاب محاضرات راغب و ثمار القلوب تعالی بیت بالا را برگرفته از این سخن انوشروان دانسته اند:

«مثل الذی یعمر خزائنه بأموال رعیته کمثل من یطین سطح بیته بالتراب الذی یقتله من أساسه^۱» پادشاهی که خزانه‌اش را با مال مردم آباد می‌کند، مانند کسی است که بام خانه‌اش را با گلی اندود می‌کند که آن را از ریشه ویران می‌سازد.

حکیم سنایی قبل از سعدی گفته است:

از رعیت شهی که مایه ربود بن دیوار کند و بام اندود

دامادی (۱۳۷۹: ۹۴) بیت بالا از حدیقه سنایی را با سخن (الملک یقی مع الکفر و لا یقی مع الظلم) بدون اشاره به گوینده و منبع آن یکسان دانسته است. با آنکه مضمون این دو سخن به هم نزدیک است، تفاوت در شیوه بیانی به وضوح آشکار است. زیرا در بیت سنایی یک تشبیه تمثیل وجود دارد و در جمله منسوب به پیامبر اسلام این تشبیه دیده نمی‌شود

این دیدگاه انوشروان را زمخشری به گونه‌ای دیگر نقل کرده است: ورفع إلى أنوشروان أن عامل الأهواز قد جنى من المال ما يزيد على الواجب، وأن ذلك يحجب بالرعایا، فوقع: یرد هذا المال على هؤلاء الضعفاء، فإن تکثیر الملک بظلم رعیته بمنزلة من یحصن سطوحه بما اقتله من قواعد بنیانه. (زمخشری، ۱۴۱۲: ۳/۳۱۱): به انوشیروان عرض کردند که کارگزار اهواز بیشتر از حق خود برداشت می‌کند و این ستم به مردم است، پس نوشت: این اموال به ضعیفان برگردانده شود زیرا پادشاهی که کشور را با ستم به مردم

گسترش می‌دهد، مانند کسی است که سقف خانه‌اش را با خاکی که از پی دیوارش می‌کند، مستحکم می‌کند.

با تأمل در آنچه گفته آمد با توجه به تقدم زمانی سنایی (۴۷۳ ق.) نسبت به سعدی (۶۱۵ ق.) این احتمال که سعدی در خلق این تشبیه متأثر از سنایی باشد بعید نمی‌نماید. همچنین نقل این تشبیه تمثیل در دو منبع مختلف با دو شیوه بیانی قریبه‌ای بر صحت انتساب این تشبیه تمثیل به انوشروان است. از دیگر سو با دقت در عمق و مایه حکیمانه این تشبیه تمثیل که بر اساس واکاوی‌های نظام‌مند از کسی جز انوشروان نقل نشده، می‌توان فهمید که چرا جاحظ، ادیب و صاحب‌نظر برجسته عرب شیفتگان بلاغت را به کتاب ایرانی «کاروند» و مشتاقان معانی والا و عقل و ادب را به «سیر الملوک» ایرانیان توصیه می‌کند «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَبْلُغَ فِي صِنَاعَةِ الْبِلَاغَةِ وَيَعْرِفَ الْغَرِيبَ وَيَتَبَخَّرَ فِي اللُّغَةِ فَلْيَقْرَأْ كِتَابَ كَارُوندⁱⁱ وَمَنْ اِخْتِاجَ إِلَى الْعَقْلِ وَالْأَدَبِ وَالْعِلْمِ بِالْمَرَاتِبِ وَالْعِبَرِ وَالْمَثَلَاتِ وَالْأَلْفَاظِ الْكَرِيمَةِ وَالْمَعَانِي الشَّرِيفَةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى سِيرِ الْمُلُوكِ»: (جاحظ: ۱۴۲۳: ۱۰/۳) هر کس می‌خواهد به بلاغت دست یابد، سخنان بدیع را بشناسد و در زبان مهارت یابد کتاب کاروند را بخواند و هر کس به عقل و ادب، مراتب دانش، سخنان ارزشمند و معانی والا نیازمند است به سیر الملوک نگاه کند.

همچنین بی سبب نیست که ابن اثیر (۱۴۱۵: ۳۵۳/۱) پس از نقل چند جمله از توقیعات انوشروان چنان به هیجان می‌آید که می‌نویسد: «فانظر إلى هذا الكلام الذي يدل على زيادة العلم وتوفر العقل والقدرة على منع النفس، ومن كان هذا حاله استحق أن يضرب به المثل في العدل إلى أن تقوم الساعة»: نگاه کن به این سخن که نشانه‌ی وفور دانش و عقل و قدرت و کنترل نفس است، چنین کسی شایسته است که تا قیامت در عدالت به او مثل زنند.

ابن طیفور (۱۹۰۸: ۱۵۸) در کتاب بغداد، از کتابخانه‌ای در مرو می‌گوید که در هنگام گریختن یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی به نواحی شرقی ایران حمل شده بود. آگاهی ما از این کتابخانه از طریق روایتی است که شخصی به نام یحیی بن حسن در شهر رقه با یکی از غلامان ایرانی به فارسی سخن می‌گفته در این میان عتابی (شاعر و نویسنده دوره عباسی، ف. بین ۱۹۶-۲۲۰ هجری) وارد می‌شود و به زبان فارسی با او سخن می‌گوید وقتی از عتابی می‌پرسد، چگونه فارسی آموخته‌ای؟ می‌گوید: من سه بار به مرو و نیشابور سفر کرده کتاب‌های فارسی کتابخانه‌های مرو و نیشابور را استنساخ کرده‌ام. وقتی از او می‌پرسد: چرا این کتاب‌ها را مطالعه می‌کنی؟ پاسخ می‌دهد: «هل المعاني الا في لغة العجم و البلاغة، اللغة لنا والمعاني لهم»: آیا معانی و بلاغت جز در زبان فارسی در زبانی دیگر وجود دارد؟ زبان از ماست و

معانی از ایشان است.

منابع

ابن اثیر، ابو الحسن علی بن ابی الکریم محمد بن محمد بن عبد الکریم الشیبانی، (۱۴۱۵) *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عبدالله القاضی، بیروت: دار الکتب العلمیة

ابن طیفور، (۱۹۰۸)، *الجزء السادس من کتاب بغداد*، نسخه عکسی، به همت هنس کلر، سویس.

الثعالبی، عبد الملک بن محمد بن إسماعیل أبو منصور، (بی تا)، *ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب*، القاهرة: دار المعارف.

الجاحظ، ابو عثمان، عمرو بن بحر، الجاحظ، ابو عثمان، عمرو بن بحر، (۱۴۲۳)، *البيان والتبيين*، بیروت: دار ومکتبة الهلال.

دامادی، سید محمد، (۱۳۷۹ش)، *مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

دباشی، حمید، (۱۳۷۰)، «انوشیروان و بوزرجمهر در گلستان سعدی»، *مجله ایران شناسی*، ص ۸۵-۹۷.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، *نه شرقی نه غربی انسانی*، تهران: امیرکبیر.

الزمخشري، جار الله، (المتوفى ۵۸۳ هـ) (۱۴۱۲هـ)، *ربيع الأبرار ونصوص الأخيار*، مؤسسه الأعلمی، بیروت، الطبعة الأولى.

سعدی، مصلح الدین، (۱۳۶۹)، *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.

پی نوشت

i - علاوه بر راغب و ثعالبی در بسیاری از منابع عربی این مضمون از انوشروان نقل شده است از جمله: آبی در نثر الدر؛ قوطبی در بهجة

الجالس حصری در زهر الآداب. برای اطلاع بیشتر نک: نرم افزار الموسوعة الشعرية

ii - این کتاب ایرانی، با موضوع بلاغت را جاحظ دیده است ولی شوربخانه اثر و نشانه‌ای از آن موجود نیست.